

مبانی و شاخصه‌های حکومت علوی

جهانبخش ثواقب*

چکیده

حکومت تقریباً پنج‌ساله حضرت علی (ع)، نمونه‌ای ماندگار از نظام سیاسی اسلام و شیوه زمامداری مبتنی بر دین و عدالت و آزادی را به بشریت ارائه داد که می‌توان با بازکاوی بایسته و سنجیده آن، رهیافت‌هایی مطلوب را برای مدیریت جامعه در دنیای کنونی به دست آورد و به کار بست. حکومت علوی بر مبانی و شاخصه‌های مهمی استوار بود که به رغم چالش‌های بسیار فراروی آن، هدف‌ها و مسئولیت‌های سترگی را نیز در آرمان خود داشت. تحقق این اهداف و مسئولیت‌ها، مستلزم طراحی ساختار و شیوه مدیریتی و سازمانی کارآمد و کارگزارانی شایسته بود که حضرت علی (ع) این نظام را سامان بخشید تا در پرتو آن بتواند دین‌داری، عدالت‌گرایی و امنیت کامل را در جامعه اسلامی برقرار سازد. در این مقاله، مبانی و شاخصه‌های مهم حکومت علوی که آن را از سایر حکومت‌های مبتنی بر قدرت‌طلبی، منفعت‌گرایی، ظلم‌محور و خودکامه با اهداف ناچیز دنیوی متمایز می‌سازد، بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حضرت علی (ع)، حکومت علوی، مبانی، شاخصه‌ها.

۱. مقدمه

هدف والای امام علی (ع) از به دست‌گیری حکومت، ایجاد دگرگونی‌هایی در عرصه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی جامعه بود. امام علی (ع) در اندک مجالی که ورای همه مشکلات و جنگ‌افروزی‌های مخالفان به دست آورد، اصلاحاتی مهم و

* دانشیار تاریخ دانشگاه لرستان Jahan_savagheb@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۱۶

اساسی پدید آورد و در پی آن بود که اصلاحات و تغییرات گسترده‌تری را نیز به‌سامان برساند. آن حضرت (ع) با هدف ایجاد این دگرگونی‌های مهم و به‌قصد برپایی حکومت علوی، زمام خلافت مسلمین را به‌دست گرفت، به‌رغم آنکه می‌دانست فضای جامعه را غبار آلودگی‌ها و ابرکژی‌ها و انحرافات تیره ساخته است و دنیاگرایان تاب تحولات مورد نظر او را ندارند.

دعونی و التمسوا غیرى فانما مستقبلون امراله وجوه و الوان لاتقوم له القلوب ولا تثبت علیه العقول و ان الآفاق قد اغامت والمحججه قد تنكرت (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۱۷۳/۹۲؛ طبری، ۱۳۶۲: ۲۳۳۶).

مرا واگذارید و دیگری را به‌دست آرید؛ زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند. چهره‌افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته مانده است.

اما آنگاه که عهده دار امر حکومت شد، از تحولاتی سخن گفت که در حکومت علوی پدید خواهد آورد و بر مواردی چون برپاداشتن عدل، راست گردانیدن حق، دفاع از دین، اصلاح امور شهرهای اسلام، امنیت مردم محروم و تحت ستم تأکید کرد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۲۴۹/۱۳۱). حضرت (ع) بر آن بود تا در پرتو شناختی که از انحرافات جامعه زمان خود داشت، به اصلاح آنها همت گمارد تا اساس حکومت و مدیریت جامعه بر مبانی دین استوار شود، آیات قرآن و سیره و سنت نبوی و علوی منبای عمل قرار گیرد و با استقرار حکومت دینی، عدالت اسلامی تحقق یابد و مردم در مسیر زندگی شایسته انسانی و در راه کمال حقیقی قرار گیرند.

زدودن جامعه از تبعیض‌های ناروا و ظالمانه، متوقف‌ساختن هبه‌های نابه‌جا و جلوگیری از تاراج بیت‌المال، برکناری والیان فاسد از مصادر امور، گماشتن کارگزاران شایسته در ارکان حکومت، تقسیم عادلانه اموال، رعایت عدالت و مساوات در جامعه، ارتقای مبانی اخلاقی - رفتاری و اعتقادی مردم، بخشی از اصول اصلاحی امام علی (ع) در ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اخلاقی بود که از همان بدو زمامداری خویش اعلام و بر تحقق آن تأکید کردند. از دغدغه‌های حکومتی ایشان، رسیدگی به مردم و آسایش و امنیت آنان بود. فقر و ضعف عمومی مردم و مشکلات و رنج‌های آنان، برای آن حضرت (ع) دردآور بود. امام علی (ع) بسنده کردن به منصب امارت فارغ از نگرانی بر آلام مردم را به دیده حقارت می‌نگریست و

آن را خوش نمی‌دانست (← همان: ن ۵۵۴/۴۵) و از این‌رو در ساده‌زیستی و قناعت، زندگی خود را با مستمندان جامعه برابر قرار می‌داد (← خ ۳۰۲/۱۶۰ و خ ۴۳۰/۲۰۹). ویژگی‌های حکومت علوی را دین‌داری، عدالت‌گرایی، قانون‌مداری، آزادی و امنیت جامعه تشکیل می‌داد.

حکومت مبارزه با فساد و زیاده‌طلبی بود، حکومت دفاع از مظلوم و سرکوبی ظالم، پشتیبانی از ضعیف و مقابله با توانمندان بود، حکومت اصلاح‌جامعه و حرمت نهادن به انسان بود.^۱ (مرتضوی، ۱۳۸۱: ۵۲)

امام علی (ع)، سیاست‌های حکومت علوی را با تکیه بر احکام شریعت و سنت نبوی طراحی می‌کرد. آن حضرت (ع)، چه در مبانی نظری و چه در سیره عملی خود، بر آن بود تا مدلی از نظام مدیریت اسلامی را در زمان خویش اجرا کند و برای آینده مسلمانان نیز معیارهای لازم و اصول کلی را ارائه دهد؛ زیرا برقراری امنیت داخلی، توازن اجتماعی و نظم، وصول بودجه عمومی، جلوگیری از هرج و مرج و دفع فساد، جنگیدن با دشمنان و متجاوزان، فعالیت دستگاه قضایی و اجرای احکام و مقررات قانونی، از اموری است که جز با تشکیل حکومت و مدیریت سازمانی میسر نخواهد شد (ثواقب، ۱۳۹۰: ۱۴). به این مهم در سخنان امام علی (ع) اشاره شده است (برای نمونه، ← امام علی (ع)، ۱۳۷۹: خ ۹۲/۴۰). اما این حکومت از دیدگاه امام علی (ع) باید از شاخصه‌هایی چون دین‌داری، عدالت و مردم‌داری برخوردار باشد. از این‌رو در الگوی حکومت علوی، اصول مهمی به کار بسته می‌شد که مستندات آن در سیره نظری و عملی آن حضرت (ع) رهیافت می‌شود. برخی از این اصول عبارت‌اند از:

۱. انتخاب کارگزاران و مدیران حکومت براساس معیارهای ارزشی؛
۲. اصل قراردادن لیاقت‌ها، شایستگی‌ها و توانایی‌ها در واگذاری مسئولیت به کارگزاران و دخالت‌ندادن روابط شخصی و خویشاوندگرایی (نفی دودمان‌گرایی و اشراف‌سالاری)؛
۳. برخورداری از دستورالعمل جامع مدیریتی (داشتن پشتوانه نظری و معرفتی مدیریت و حکومت)؛
۴. تبیین وظایف و تکالیف رهبری، کارگزاران و مردم در برابر یکدیگر؛
۵. اهتمام به انطباق قول با عمل در رفتار به‌منظور تأثیرگذاری فرامین بر عاملان حکومت و مردم (هماهنگی مبانی اندیشه‌ای با فعل سیاسی)؛
۶. ارائه توصیه‌ها و رهنمودهای لازم به کارگزاران حکومتی هنگام پذیرش مسئولیت؛

۷. نظارت و مراقبت دقیق بر رفتار و عملکرد مدیران، حتی شیوه زندگی آنان؛
۸. سیاست تشویق و توبیخ عاملان حکومت به منظور اجرای عدالت و جلوگیری از بروز انحراف و ظلم و ستم در جامعه. (ثواب، ۱۳۹۰: ۱۷)

۲. ویژگی‌ها و ضرورت‌های رهبری امام علی (ع)

شایستگی حضرت علی (ع) بر امر خلافت، از دید بسیاری از بزرگان انصار و مهاجر پنهان نبود؛ اگرچه حوادثی که بر جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) گذشت، مانع از آن شد که مردم آنچه را که بر آنها واجب بود، به انجام رسانند، یعنی برای خویش «رهبری پاک‌دامن، آگاه، باتقوا و آشنا به قضا و سنت انتخاب کنند تا کار آنان را سامان دهد» (بخشی از پیام امام علی (ع) به معاویه؛ ← سلیم بن قیس، بی تا، ۱۵۹).

از این رو، در مراسم بیعت با آن حضرت (ع)، کسانی در شأن وی سخن گفتند و شادمانی خویش را بر این انتخاب ابراز داشتند:

ثابت بن قیس انصاری گفت:

به خدا سوگند ای امیرمؤمنان! اگر در زمامداری از تو پیش افتادند، در دین از تو پیش نرفتند؛ و اگر دیروز بر تو سبقت گرفتند، امروز به آنان رسیدی؛ و آنان و تو چنان بودید که شأنت پنهان و مقامت ناشناخته نبود، در آنچه نمی‌دانستند به تو نیاز داشتند و تو با دانشت به کسی نیاز نداشتی. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۷۶)

سپس خزیمه بن ثابت انصاری ذوالشهادتین برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان برای این کار خود جز تو را نیافتیم و بازگشت جز به تو نبود و اگر درباره تو با خودمان راستی کنیم، تویی پیش‌ترین مردم در ایمان و داناترین مردم به خدا و سزاوارترین مؤمنان به پیامبر خدا. تو آنچه دارند، داری؛ و آنان آنچه تو داری، ندارند. صعصعه بن صوحان خطاب به حضرت علی (ع) گفت: به خدا سوگند، تو خلافت را آراستی و آن تو را نیاراست، و تو مقام آن را بالا بردی نه آن مقام تو را، و آن به تو نیازمندتر است تا تو به آن. سرانجام مالک اشتر خطاب به مردم گفت: این است وصی اوصیا و وارث علم انبیا، آن که در راه خدا بس گرفتاری کشید و نیک امتحان داد، آن که برای او کتاب خدا به ایمان گواهی داد و پیامبرش به بهشت رضوان، کسی که فضایل در او به کمال رسید و در سابقه و علم و برتری اش نه اواخر شک دارند و نه اوایل. (همان)

در همان مجلس، سخنگوی سه نفر از قریشیانی که بیعت نکردند (مروان بن حکم،

سعیدبن عاص و ولیدبن عقبه)، با یادآوری اینکه علی (ع) پدر دو تن از آنها را در روز بدر کشته و حکم پدر مروان را نیز سرزنش و با بازگشت او از تبعید مخالفت کرده است، خواستار آن شد که هر آنچه در تصرف دارند و آنچه به دست آورده‌اند، از آن خودشان باشد و حضرت (ع) کشندگان عثمان را بکشد. موضع شدید امام علی (ع) در برابر آنان نشان می‌دهد که آن حضرت (ع) با تکیه بر مبانی حکومت علوی، از اهداف آن - که همانا برقراری عدالت و اجرای حدود الهی و سنت نبوی و دفاع از حقوق مردم است - کوتاه نخواهد آمد:

اما آنچه یادآور شدی که من از شما کشته و بر شما تاخته‌ام، پس حق با شما چنان کرده است؛ و اما نهادن من از شما آنچه را به دست آورده‌اید، پس مرا نمی‌رسد که از حق خدا بگذرم؛ و اما معاف کردن من شما را از آنچه در تصرف دارید، پس آنچه مال خدا و مسلمانان باشد، عدالت شما را فرا می‌گیرد؛ و اما کشتن من کشندگان عثمان را، پس اگر امروز کشتن آنان بر من واجب باشد، فردا هم نبرد با آنان بر من واجب خواهد بود؛ لیکن شماراست که شما را بر کتاب خدا و سنت پیامبرش وادارم، پس هرکه حق بر او تنگ آید باطل بر او تنگ تر خواهد آمد و اگر هم بخواهید پی کار خود بروید. (همان: ۷۶-۷۵؛ مسعودی، ۱۳۵۶: ۷۱۰؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۳۹۶ - ۳۹۷)

در مناشده‌های مختلفی که حضرت علی (ع) در موضوع حدیث غدیر در جمع اصحاب و بزرگان کرده (← امینی، ۱۳۶۲: ۸-۲، ۶۰-۱۴ و بعد؛ سلیم‌بن قیس، بی‌تا: ۱۶۷-۱۶۲. ثواقب، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۷)، همه جا مشروعیت حکومت خویش را به نصب الهی می‌دانسته و بر مبنای الهی این مشروعیت تأکید فرموده است. اما به بیعت مردمی هم به عنوان «قاعده الزام»^۳ در برابر پیمان‌شکنان و معارضان اشاره و در واقع آنان را به پیمانی ملزم می‌کند که خود به آن تن دادند. ایشان در ماجرای سقیفه پس از اینکه او را برای بیعت با ابوبکر فرا خواندند، از همین قاعده استفاده می‌کنند و می‌گویند اگر مبنای خلافت شما خویشی با پیامبر (ص) است، خود قضاوت کنید که در این میانه چه کسی از من به رسول خدا (ص) نزدیک‌تر است. از خدای بترسید و بهانه منهد و اگر مجال انصاف یافتید، انصاف روا دارید و طریق صدق پیوید. ابو عبیده جراح گفت: «ای ابالحسن! تو سزاوار این کاری و به زیادت از این هم سزاواری، هم به سابقه سبقت و هم به فضل و قربت، اما صحابه رسول خدا محمد مصطفی (ص) اتفاقی کرده و کاری پدید آورده اند؛ تو نیز به رضای صحابه راضی باش و روی این مصلحت به ناخن منازعت مخراش». حضرت علی (ع) در پاسخ او گفت: عبایی را که از حضرت عزت به خاندان نبوت رسیده است، به خاندان و دودمان خویش

نقل مکنید! قرآن در خانه‌های ما فرود آمد و جبرئیل در اوطان ما وحی آورد، کان علم و فقه، دین و سنت و فریضه ماییم و مصالح خلق ما از همه بهتر می‌دانیم؛ پس روی به هوی مکنید و خویشان را در لجاج می‌فکنید که شما را زیان دارد^۴ (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۷؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۲۸).

به نقل ابن‌اعثم کوفی، جماعتی از مهاجر و انصار در مسجد مدینه خطاب به مردمی که برای بیعت با امام علی (ع) گرد آمده بودند، گفتند: فضیلت و کرامت و قربت و قرابت علی بن ابی‌طالب (ع) از آفتاب ظاهرتر است و انواع علوم و محاسن اخلاق که ذات شریف او حاوی آن است، از شرح و بیان مستغنی است و اگر به تمشیت کار خلافت کسی را فاضل‌تر، پرهیزکارتر، و خدا ترس‌تر از علی (ع) می‌دانستیم، شما را بر او اشارت می‌کردیم ولیکن امروز در همه روی زمین این خصال خیر را در هیچ‌کس جامع‌تر از او نمی‌بینیم. جمله مردم متفق‌الکلمه گفتند: ما به خلافت علی (ع) راضی هستیم و او را مطیع و فرمان‌برداریم به طوع و رغبت نه به اکراه و اجبار؛ و این سخن را از سر ایقان و بصیرت می‌گوییم نه از وجه تردّد و تحیر. آنگاه امام علی (ع) از آنها پرسید که آیا این طوع و رغبت را به حسن رأی خویشان می‌گویید یا مرا بدان حقی واجب می‌دانید از جانب حضرت باری سبحانه؟ همه گفتند حق تو را بر خویشان به امر خدای تعالی واجب می‌دانیم. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۳۹۱)

سخن هیئت یمنی نیز وقتی برای دیدار با امام علی (ع) و بیعت با آن حضرت به مدینه آمدند، این بود که «طاعت تو را چون طاعت خداوند واجب می‌دانیم؛ و به هر جانب فرمان جنگ‌دهی، نصرت کنیم و ظفر دیده بازآیم» (همان: ۳۹۴).

ابن‌قتیبه پس از بیان استدلال حضرت علی (ع) مبنی بر رابطه خویشاوندی با پیامبر (ص) در برابر ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح، نقل می‌کند که ابوعبیده به حضرت (ع) گفت: «پسر عمو! تو کم‌سن و سال هستی و آنان بزرگ قوم تواند، تو تجربه آنان را نداری و به اندازه آنان کارها را نمی‌شناسی. ابوبکر در کار خلافت از تو نیرومندتر و مسئولیت‌پذیری او بسیار است، بنابراین کار خلافت را به او بسپار، زیرا تو اگر زنده بمانی و عمری یابی، برای کار خلافت خلق شده‌ای، و سزاوار در دست گرفتن آن هستی، چه تو ویژگی‌هایی همچون دانش، آگاهی، فهم و نیز سابقه در دین اسلام و دامادی پیامبر (ص) داری»^۵ (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۲۹). اعتراف ابوعبیده به وجود این ویژگی‌ها در حضرت علی (ع) لیکن اصرار بر بیعت او با ابوبکر نشان می‌دهد که ماجرای سقیفه، نقشه‌ای از پیش تعیین شده بود

برای کنارزدن علی (ع) از زمامداری جامعه و کارشکنی در راه تحقق حکومت علوی که تداوم حکومت نبوی بود. منافع قبیله‌ای و آمال دنیوی و حسادت گروهی از بزرگان به موقعیت علی (ع) و قرار گرفتن امامت جامعه در همان خاندان که نبوت از آنان بود، موجب شد که راه قریش برای تسلط بر قدرت سیاسی هموار شود؛ و آنگاه که حضرت علی (ع) از این جماعت درخواست کرد که «ای گروه مهاجران! خدا را، خدا را در نظر آورید، خلافت و زمامداری محمد (ص) را از خانه او خارج نکنید و در خانه‌های خود جای ندهید، سزاواران خلافت را از مقامشان در میان مردم باز ندارید و آنان را از حقشان دور نسازید، ای مهاجران! سوگند به خدا، ما سزاوارترین مردم به کار خلافتیم، ما اهل بیت هستیم و از شما به خلافت بر مردم سزاوارتریم، خواننده کتاب خدا که آن را از روی فهم و بینش می‌خواند، آگاه به سنت رسول خدا (ص)، آشنا به کار مردم، بازدارنده مردم از بدی و قسمت‌کننده بیت‌المال به طور مساوی، به خدا سوگند در میان ما خاندان است، پس پیروی هوای نفس نکنید تا از راه خدا گمراه نشوید که در این صورت از حق فاصله بیش‌تری می‌گیرید» (همان: ۲۹)، بشیربن سعد انصاری (در پاسخ) گفت: اگر این سخنان را که اکنون می‌شنویم، قبلاً از تو شنیده بودیم، حتی دو نفر نیز با تو مخالفت نمی‌کردند. پاسخ انصار به تقاضاهای حضرت فاطمه (س) که شبانه به مجالس آنان می‌رفت و از آنان یاری می‌خواست نیز همین بود که «ما با این مرد بیعت کرده‌ایم. اگر همسر تو پیش از ابوبکر نزد ما می‌آمد، با وی بیعت می‌کردیم.» (همان). عجب توجیهی! آیا اینان اهل بیت پیامبر (ص) را تا پیش از این سخن امام علی (ع) نمی‌شناختند؟ معیارهای قرآنی برای زمامداری جامعه اسلامی را فرا نگرفته بودند؟ آیا رضایت خدا و رسول (ص) را نادیده گرفتن و به سنت‌های جاهلی و قبیله‌ای تکیه کردن، جانب دین نگه‌داشتن بود که همه وصایای پیامبر آن دین را نادیده گرفتند و بی‌اعتنا از کنار آن گذشتند؟

۱.۲ شاخصه‌های زمامدار در حکومت علوی

از دیدگاه امام علی (ع)، حکومت نباید در دست انسان‌های بخیل، نادان، ستمکار، غیرعادل، رشوه‌خوار، و بدعتگذار قرار گیرد، زیرا دارنده هریک از این صفات، پیامدهای زیانباری را برای جامعه به بار می‌آورد؛ همچنین کسی که سنت پیامبر (ص) را تباه می‌کند، نمی‌تواند در رأس حکومت اسلامی قرار گیرد، چراکه امت را به هلاکت می‌کشاند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۲۴۸/۱۳۱)؛ بلکه کسی شایستگی زمامداری جامعه اسلامی را دارد که به مردم راست

بگویند، راه خرد ببینید، اهل آخرت باشد(همان: خ ۲۸۴/۱۵۴)، حافظ بیت‌المال باشد، عدالت‌گرا باشد(همان: خ ۵۸/۱۵)، از معصیت‌ها دوری و به طاعات عمل کند(همان: خ ۳۳۲/۱۷۵)، در تحقق حکومت نیرومندترین، و به احکام و دستورات الهی داناترین باشد(همان: خ ۳۲۶/۱۷۳).

حاکم جامعه اسلامی باید کسی باشد که با پرهیزکاران و راستگویان پیوند داشته باشد، خواهان مدح و تمجید و تشویق نابه جای مردم نباشد، بین نیکوکار و بدکار تفاوت قائل باشد، به مردم نیکی کند تا اعتماد او به مردم جلب شود، فشار مالی را بر مردم کاهش دهد و آنان را به کاری که دوست ندارند اجبار نکند، به آداب پسندیده‌ای که موجب اصلاح مردم شود عمل کند و از آدابی که به سنت‌های خوب زیان وارد می‌سازد برحذر باشد، با دانشمندان حشر و نشر و گفت‌وگوی زیاد داشته باشد و با حکیمان مباحثه کند(همان: ن ۵۷۲/۵۳-۵۷۱)، از ستمکاری و امتیازخواهی پرهیزد(همان: خ ۶۱۰/۲۲۴-۴۵۸) و در مصرف بیت‌المال احتیاط روا دارد(همان: خ ۶۸/۲۳۲)، چون نعمت‌ها بر او رو می‌کند مغرور نشود و از خوی و خصلت‌های ناپسند به‌ویژه تکبر، غرور و روگردانی از مردم پرهیزد (همان: ن ۵۶۲/۵۰).

زاممدار شایسته با مردم مشورت و از نظریات سودمند آنان استفاده می‌کند(همان: خ ۴۴۴/۲۱۶)، به سیاست‌های حکومتی و وعده‌های اعلام‌شده پای‌بند است، حق را کتمان نمی‌کند، به دروغ متوسل نمی‌شود، مرتکب گناه نمی‌شود، در امور به افراط و تفریط نمی‌گراید، اهل تلاش و مجاهده است، در راه مستقیم الهی گام برمی‌دارد و در راه‌های انحرافی قدم نمی‌نهد، قدر خویش می‌شناسد و براساس تقوا و خویش‌داری عمل می‌کند(همان: خ ۶۱/۱۶-۵۸).

در حکومت علوی، مردم بر زمامدار حقوقی دارند، از جمله: ۱. خیرخواهی مردم، ۲. تقسیم عادلانه بیت‌المال، ۳. آموزش سواد و دانش به مردم، ۴. تربیت راه و رسم زندگی به آنان. در برابر، زمامدار نیز بر مردم حقوقی دارد، که عبارت‌اند از: ۱. وفاداری به بیعت، ۲. خیرخواهی برای زمامدار در نهان و آشکار، ۳. اجابت دعوت، ۴ اطاعت فرمان. (همان: خ ۸۹/۳۴-۸۶)

۲.۲ مشارکت مردمی

بنا به نقل مورخان، حضرت علی (ع) با مشارکت سیاسی بی‌نظیر مردم - از پیر و جوان، زن

و مرد، مهاجر و انصار، در مسجد مدینه - خلافت را برعهده گرفت و آنگاه که در برابر دیدگان همه، کار بیعت به انجام رسید^۱ (برای تفصیل، ← ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۲؛ طبری، ۱۳۶۲: ۲۳۲۸-۲۳۲۷)، حکومت علوی تحقق عینی یافت. این منظره باشکوه و ازدحام عمومی برای بیعت را خود حضرت (ع) در خطبه‌ای به رسایی توصیف کرده است:

دستم را گشودید، بازش داشتم و آن را کشیدید، نگاهش داشتم، همچون شتران تشنه که روز آب خوران به آبگیر درآیند بر من هجوم آوردید، چندان که کفش از پای درآمد و ردا افتاد و ناتوان پامال شد و خشنودی مردم بر اثر بیعت با من بدانجا رسید که خردسال از آن شادمان و سالخورده لرزان‌لرزان به سوی آن روان شد و بیمار، برای بیعت، خود را سرپا نگه می‌داشت و دختران جوان نقاب از چهره کشیدند، برای مشاهده آن منظره. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۲۲۹ و نیز خ ۱۳۷)

در روایتی آمده است که وقتی بیعت مردم مدینه با امام علی (ع) به پایان رسید، آن حضرت (ع) وارد مسجد شد و بالای منبر رفت و پس از ستایش پروردگار، مردم را از جانب خود به نیکی وعده داد و آنان را به سوی خود فرا خواند و به آنان گفت برای نیل به رضای الهی، به کار نیک رو آورند و راستگویی پیشه سازند و دچار کبر و خودبزرگی بینی نشوند، دین خود را مستحکم کنند، نماز بخوانند، زکات بدهند، برای پیشوایشان خیرخواهی کنند، کتاب خدا را فرا گیرند و سخنان رسول خدا (ص) را تصدیق کنند، به سوی نیکی و پاداش الهی گام بردارند، از عذاب خداوند بگریزند، و کار نیک انجام دهند تا در آخرت رستگار شوند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۷۹؛ و به گونه‌ای دیگر، ← طبری، ۱۳۶۲: ۲۳۳۸)

حکومت علوی علاوه بر اینکه با پذیرش مردم و بیعت آنان، از مقبولیت عقلانی - حقوقی برخوردار بود و براساس شکلی از حکومت که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در جامعه جاری شده بود (یعنی انتخاب خلیفه از طریق شورای مهاجر و انصار)، خاستگاه قانونی یافته بود (همان مجرای که خلفای پیشین نیز با استناد به آن، حکومت خویش را قانونی می‌پنداشتند)، خاستگاه بالاتری داشت و آن خاستگاه دینی است که از این جنبه، از مشروعیت الهی برخوردار و مورد تأیید شرع و منصوص الهی بود.

از دیدگاه شیعه، امامت حضرت علی (ع)، نصب الهی است. زمینه استقرار حکومت الهی امام (ع) با بیعت مردم فراهم می‌شود و مردم با این تصمیم و رأی، به تکلیف شرعی خود مبنی بر اطاعت از امام منصوب از طرف پروردگار، اقدام می‌کنند. براساس این دیدگاه،

حکومت علوی هم از مشروعیت دینی و هم از مشروعیت سیاسی برخوردار است و منشأ این دو، انتصاب الهی علی (ع) بر امامت بود. مستند شیعیان بر مشروعیت سیاسی و دینی حکومت حضرت علی (ع)، علاوه بر ادله عمومی مبحث امامت^۷ (مثل قاعده لطف و حکمت الهی)، نصوص خاص مندرج در کتاب و سنت مبنی بر نصب علی (ع)^۸ برای زمامداری و جانشینی رسول خدا (ص) است. (برای مبحثی تفصیلی درباره این خاستگاه‌ها و نقد و ارزیابی آنها، ← جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۱ الف: ۱۰۶-۶۳)

اما چرا با وجود نصوص و تصریحات فراوان پیامبر اسلام (ص) بر امامت و خلافت حضرت علی (ع) پس از خود، خلافت جامعه اسلامی به گونه‌ای دیگری ادامه یافت و چرا آن حضرت (ع) از حق خویش کناره گرفت و حتی با خلیفه اول بیعت کرد و درخواست‌های کسانی چون عباس بن عبدالمطلب (← ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۲۰) و ابوسفیان (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۱۴/۲-۱۳؛ بلاذری، ۱۴۲۴: ۲۷۱) را برای همکاری با خود نپذیرفت؟ پاسخ این پرسش را خود آن حضرت (ع) در اتمام ایشان به حفظ دین نوپای اسلام در برابر خطرهای متعددی که آن را تهدید می‌کرد، می‌دانست و اینکه از به‌راه‌انداختن کشتار و خونریزی در میان مسلمانان بیزار بوده است:

دست نگاه داشتم تا اینکه دیدم گروهی از مردم مرتد می‌شوند و از اسلام برمی‌گردند و می‌خواهند دین محمد (ص) را از بین ببرند. پس ترسیدم که اگر به اسلام و مسلمانان یاری نرسانم، رخنه و انهدامی در دین ببینم که مصیبت و اندوه آن بر من بزرگ‌تر از فوت شدن ولایت و حکومت بر شما باشد. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ن ۶۰۰/۶)^۹

از آن زمان که پیامبر (ص) رحلت کرد، قریش در مورد حکومت برضد ما به‌پا خاستند و ما را از حقی که به آن از همه مردم سزاوارتر بودیم، بازداشتند. پس چنان دیدم که شکیبایی در این مورد از ایجاد تفرقه در بین مسلمانان و ریختن خون آنان بهتر است، چرا که بسیاری از مردم تازه‌مسلمان بودند و دین همچون مشک پر از شیر بود که اندک غفلتی آن را تباه و اندک تخلفی آن را واژگون می‌کرد.^{۱۰} (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۰۸/۱. نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۴۴/۳ و خ ۳۲۴/۱۷۲ و خ ۷۲/۲۶ و خ ۴۴۶/۲۱۷-۴۴۴)

علاوه بر این دو استدلال، سفارش پیامبر اسلام (ص) به حضرت علی (ع) مبنای عمل ایشان در مورد پذیرش یا عدم پذیرش زمامداری جامعه بود. در سخن پیامبر (ص) خطاب به آن حضرت (ع) آمده است:

یابن ابی طالب! لک ولاء امتی فان ولوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرضا فقم بامرهم و ان اختلفوا علیک فدعهم و ما هم فیہ فان الله سیجعل لک مخرجاً. (فیض کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۱۷/۲؛ ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۱۸۰؛ درباره سکوت حضرت علی (ع) و حوادث پس از درگذشت پیامبر اسلام (ص)، ← ثواقب، ۱۳۷۹: ۳۹-۱۵).

ای پسر ابوطالب! تو بر امت من ولایت داری. اگر مردم در سلامت و بالاجماع تو را به ولایت خود برگزیدند، تدبیر امورشان را بپذیر و اگر گرفتار تشتت شدند، آنها را به حال خود رها نما! همانا خداوند خروج از این بن‌بست را به‌زودی برای تو فراهم می‌آورد.

مطابق این حدیث، پیامبر اکرم (ص) ولایت را به‌طور صریح از آن علی (ع) می‌داند لکن درخصوص اعمال ولایت و به اجرا گذاشتن این حق الهی به آن حضرت (ع) دستور می‌دهد که تا زمانی که مردم پذیرای حکومتش نشده‌اند، از به‌دست گرفتن قدرت و حکومت خودداری کند؛ و تأکید می‌فرماید که اگر مردم در مورد تو اختلاف کردند، آنان را به حال خودشان واگذار. این امر بر میزان تأثیر آرای عمومی در تعیین زمامدار دلالت دارد. درواقع اگرچه در مرحله ثبوت ولایت، مردم دخالتی ندارند، در مرحله اعمال ولایت یا تولی و تصدی امور مسلمین، عنصر اصلی به‌شمار می‌روند و بدون حضور و رأی آنان، زمامدار شرعی مجاز به اعمال قدرت بر آنها نخواهد بود (← ارسطا، ۱۳۸۱: ۱۱۴). به نظر می‌رسد سخن حضرت (ع) در یکی از خطبه‌های خود ناظر به همین اطاعت و فرمان‌پذیری از رسول اکرم (ص) باشد که ضمن اشاره به فضیلت و برتری خویش در امر خلافت و جانشینی، می‌گوید به‌دلیل فرمان‌برداری از فرمان حضرت رسول (ص) و جلوگیری از جدال و تجزیه در بین امت تن به بیعت داده است:

... پس در امر خلافت خود اندیشه کردم؛ دیدم اطاعت و پیروی از فرمان حضرت رسول بر من واجب است. از جدال دست کشیدم و بیعت کردم و بر طبق عهد و پیمان خود با آن حضرت رفتار کردم. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۹۰/۳۷؛ درباره دفاعیه‌های حضرت علی (ع) در این باب، ← ثواقب، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۲)

به این ترتیب، با بررسی سیر حوادث تاریخ صدر اسلام و نصوص وارده در مقوله امامت و زمامداری جامعه اسلامی و ادله‌های گوناگونی که صاحبان فرق و مذاهب به‌ویژه شیعه در این باب ارائه داده‌اند، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که مبانی حکومت علوی بر شرع مقدس، سنت نبوی و سفارش‌های آن حضرت (ع)، اجتهاد خود حضرت علی (ع) و حضور مردم و بیعت آنان بنا نهاده شده است و جایگاه شرعی، قانونی، حقوقی، اجتماعی و تاریخی دارد. با چنین مبانی، حضرت علی (ع) در حکومت خویش از یک سو تعالیم دینی

را اجرا می‌کرد و به اصلاحات گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی دست می‌زد و از سوی دیگر با معارضان و مخالفان و کسانی که در برابر برنامه‌های او اخلال و افساد می‌کردند و راه بغی و طغیان پیش می‌گرفتند، مبارزه می‌کرد. و آنگاه که مردم پس از کشته‌شدن خلیفه سوم به نزد او آمدند و با اصرار خواستند که با آن حضرت (ع) بیعت کنند، به آنان گفت:

واعلموا انی ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم ولم اصغ الی قول القائل و عتب العاتب.^{۱۱}

بدانید که اگر من دعوت شما را اجابت کنم، براساس آنچه خود می‌دانم بر شما حکومت خواهم کرد و به گفته این و آن و سرزنش افراد گوش نخواهم داد. (نهج البلاغه، ۳۷۹: خ ۱۷۲/۹۲)

آن حضرت (ع) در پذیرش خلافت از سوی مردم، در خطبه معروف به شقشقیه بر چند عامل تأکید کردند که هم تأکید بر حضور مردم است و هم تأکید بر پیمان الهی و پذیرش مسئولیت از سوی دانایان جامعه. در این بیان، هم خواست و اراده عمومی مردم مطرح شده است و هم اراده خداوندی در اعطای ولایت به شخصی که شرایط و خصوصیات آن را دارد، گوشزد شده است:

اما والذی فلق الحبه و برألنسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذالله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم لالقیتم حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها و لآلقیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفه عنز.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود حضور آن جمعیت (بسیار) که (برای بیعت با من) حاضر شدند و اتمام حجت بر من که (برای رسیدن به مقاصد الهی و انجام وظیفه خود) یاور دارم و پیمانی که خداوند از علما گرفته است که در مقابل شکم‌بارگی ظالم و گرسنگی مظلوم صبر نکنند، بدون شک ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و همچون گذشته از خلافت چشم می‌پوشیدم و آنگاه درمی‌یافتید که دنیای شما در نظر من از عطسه بز ماده‌ای کم‌ارزش‌تر است. (نهج البلاغه، ۳۷۹: خ ۴۸۳)

بنابراین، از دیدگاه حضرت علی (ع)، پس از انعقاد امر امامت جامعه که با حضور مردم به‌ویژه مهاجر و انصار (اهل خبره و مورد اعتماد مسلمین) صورت رسمی می‌گیرد، این امر مورد رضایت خداوند است و اگر کسی حاضر بوده باشد، اجازه برگشت و نقض بیعت ندارد و آن کس که غایب بوده باشد، نمی‌تواند دیگری را به‌عنوان زمامدار اختیار کند (همان: خ ۳۲۸/۱۷۳)^{۱۲}؛ و اگر کسی به‌سبب عیب‌جویی یا بر اثر بدعتی، از جرگه اهل خبره خارج

شد و بر امام خود خروج کرد، باید او را به راهی که از آن خروج کرده است، بازگرداند و اگر امتناع کرد، به دلیل پیروی از غیر راه مؤمنان باید با او بجنگند (همان: ن ۴۸۶/۶-۴۸۵).

۳.۲ اصول‌گرایی دینی

به‌راستی در برابر اندیشه‌ای که به‌موجب آن، رسیدن به حکومت و قدرت را هدف غایی می‌دانستند و دستیابی به این هدف را با هر وسیله‌ای توجیه می‌کردند، نظریه حضرت علی (ع) چه بود؟ مروری بر سیره نظری و عملی امام علی (ع) نشان می‌دهد که ایشان این نظریه حکومت‌داری معطوف به قدرت را به‌چالش کشیدند؛ و از بارزترین مشخصه‌های حکومت علوی در دستیابی به اهداف، اصول‌گرایی دینی و راست‌گفتاری و درست‌کرداری بود. آن حضرت (ع) در پی تحقق حکومتی الگو برای بشریت بود که در چهارچوب اصول انسانی و ارزشی و در دایره احکام شرع انجام پذیرد. در این دیدگاه، آنچه به حکومت ارزش و حتی مشروعیت می‌دهد، فقط اهداف متعالی آن نیست، بلکه ابزار دستیابی به آن نیز ملاک عمده‌ای در ارزشگذاری و مشروعیت‌بخشی به اقدامات آن است. «در منطق علوی، همه حقیقت و تمامی مصلحت در اصل حکومت و تحکیم آن جای نمی‌گیرد و در دستیابی به قدرت ختم نمی‌شود و حکومت و قدرت، ابزاری در خدمت عدالت و ارزش‌های والای اسلامی و انسانی است، از این رو اگر بقا یا قدرت آن به‌بهای پایمال شدن عدالت و ارزش‌هایی باشد که خاستگاه حکومت است، فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد، و اگر تحقق آن به‌بهای نادیده گرفتن اصول و آمیختن آن به بدعتگذاری و سیاست‌بازی و فاصله گرفتن از ارزش‌های انسانی و باورهای دینی باشد» (مرتضوی، ۱۳۸۱ ب: ۱۹-۱۸)، فاقد ارزش است. از نظر امام علی (ع)، حکومت فی‌نفسه اگر حقی در آن احیا نشود و باطلی دفع نشود و براساس ظلم و حق‌کشی باشد، از پاره‌کفشی بی‌ارزش‌تر^{۱۳} (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۸۴/۳۳) و از آب دماغ یک بز پست‌تر^{۱۴} (همان: خ ۴۸/۳) و از روده‌خوکی در دست انسانی جذامی بی‌مقدارتر (همان: ح ۶۷۸/۲۳۶) است. آن حضرت (ع) سوگند یاد می‌کند که «اگر شب را بر خار سرتیز، بیدار بگذرانم، یا دست‌وپایسته در غل و زنجیر کشیده شوم، دوست‌داشتنی‌تر از این است که به دیدار خدا و پیامبرش در روز قیامت بروم درحالی‌که به برخی از بندگان ستم کرده باشم و چیزی از مال دنیا به‌ناحق برده باشم»^{۱۵} (همان: خ ۴۵۸/۲۲۴). آن زمامداری که بر معیار حق نباشد، به تعبیر آن حضرت (ع) «چون آبی بدمزه و لقمه‌ای گلوگیر است» (همان: خ ۵۰/۵).

۴.۲ صراحت مواضع و برنامه‌ها

از دیگر مشخصه‌های حکومت علوی، شفافیت و صراحت در بیان مواضع و اصول و برنامه‌ها بود که آن حضرت (ع) آنها را با قاطعیت و به‌دور از مدهانه و سازشکاری اعلام می‌کرد، هرچند که مصلحت‌گرایان شیوه‌های نرمش و سازش را به او پیشنهاد می‌کردند. آنگاه که در شورای سقیفه، عبدالرحمن بن عوف به امام (ع) پیشنهاد کرد که اگر بپذیرد به کتاب خدا و سنت پیامبر و سیره شیخین عمل کند، با او بیعت خواهد کرد (که در این صورت به خلافت می‌رسید)، شرط سوم را به صراحت نپذیرفت هرچند که به بهای محرومیت او از خلافت تمام شد (طبری، ۱۳۶۲: ۲۰۳۷/۵؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۴۹-۴۸). آن حضرت (ع) در آغاز پذیرش خلافت نیز به صراحت اعلام کرد که به گفته این و سرزنش آن گوش نخواهد داد و اموال به غارت رفته را حتی اگر در کابین زنان باشد و بهای کنیزان شده باشد، باز خواهد گرداند^{۱۶} (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۵۸/۱۵). امام (ع) حتی به پیشنهادهای امثال مغیره بن شعبه و ابن عباس دایر بر حفظ کارگزاران دوره عثمان بر ولایات تا به آرامش رسیدن اوضاع، اعتنا نکرد و گفت والیان غیر صالح را لحظه‌ای هم تحمل نخواهد کرد (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۷۶؛ طبری، ۱۳۶۲: ۲۳۴۴-۲۳۴۰).

۵.۲ صداقت و راستگویی

پرهیز از فریبکاری و دغل‌بازی و تأکید بر صداقت در گفتار و مشی صواب، ویژگی دیگر حکومت علوی بود. امام علی (ع) در سیاست عملی خود نیز، هم در مواجهه با مشکلات داخلی و سامان‌دادن مسائل حکومتی و هم در مقابله با مخالفان و معارضان حکومت علوی، به شیوه‌های مشروع توسل می‌جست.

۶.۲ نقدپذیری

در حکومت علوی، شهروندان به انتقاد از عملکرد حاکمیت تشویق می‌شوند و از آنان خواسته می‌شود که از ارائه مشورت دریغ نورزند و وضعیت نظام را ارزیابی کنند. این اصل، رفتار حاکم اسلامی و مناسبات او را با مردم نشان می‌دهد و الگویی از حکومت مردمی را به‌نمایش می‌گذارد. حضرت (ع) در سخنی می‌فرماید:

فانی لست فی نفسی بفقو أن اخطیء ولا آمن ذلک من فعلی الا ان یکفی من نفسی ما هو املک به منی.

این چنین نیست که من، در نفس خود، این گونه باشم که دور از خطا کردن باشم و کار خود را از اشتباه مصون بینم، مگر این که خداوند، مرا در آنچه او، از من، به آن مالکتر است، کفایت کند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۴۴۴/۲۱۶)

نقد گذشته از اینکه موجب اصلاح حاکم و حاکمیت است، وسیله‌ای برای رشد سیاسی و اجتماعی و دینی مردم و ایجاد احساس مسئولیت بیشتر مردم و حضور قوی‌تر آنان در صحنه است و این امر، خود فواید بی شماری دارد و از اهداف حکومت است. بنابراین، دعوت از مردم خیراندیش برای نقد و ارزیابی عملکرد حاکمیت، همیشه به منظور نیاز حاکم نیست، بلکه ممکن است مقاصد دیگری از آن مدنظر باشد. انتقاد سبب می شود آنچه را که مردم از حاکمیت در دل دارند، بروز دهند و حاکم نیز مشکلات و تنگناها و دلایل خود را به گوش مردم برساند. (موسوی کاشمیری، ۱۳۸۱: ۱۸۳-۱۸۲)

۷.۲ دفاع از حقوق مردم

دفاع از حقوق عمومی و جلوگیری از وارد آمدن هرگونه ضرر جانی و مالی و اخلاقی و معنوی به مردم، از ویژگی‌های دیگر حکومت علوی بود. احکام مختلفی از امام علی (ع) در دوران خلافتش در امور اداری و سازمانی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و غیره صادر شده است؛ و این نشان می‌دهد که دایره اختیارات حاکم اسلامی گسترده است (برای آگاهی از این گونه احکام، ← ورعی، ۱۳۸۱: ۲۱۶-۱۸۹). با این احکام، با انحرافات فکری و رفتاری و بدعت‌ها - که دین و ایمان مردم را تهدید می‌کرد - مبارزه می‌شد و از اموری که ضرر به عامه به‌شمار می‌رفت، جلوگیری می‌شد و در بهبود وضعیت اقتصادی و ایجاد تعادل معیشتی بین مردم و سالم‌سازی فضای کسب و کار و بازار، کوشش می‌شد.

۸.۲ مدارا و نرمش

امام علی (ع) در شیوه حکومت خود، ضمن بهره‌گیری از اصل قدرتمندی و قدرت دفاعی قوی در برابر نیروهای طغیانگر و ستمگر^{۱۷} (← نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۶، ۹، ۱۰، ۲۴، ۲۷، ۵۱، ۱۳۶، ...)، اصل مدارا و هدایت و ارشاد را در اولویت قرار می‌داد؛ و گاهی برای پرهیز از درگیری و خونریزی، چنان با مخالفان و بیعت‌شکنان مدارا می‌کرد که به سازش و یا ترس از

جنگ متهم می‌شد (← همان: خ ۹۶/۴۳، ۱۰۶/۵۵، ۲۵۴/۱۳۷، ...) آن حضرت (ع) با کسانی که از بیعت با وی امتناع ورزیدند مانند سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه و دیگران (← مجلسی، ۱۳۶۹: ۷/۳۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۳۹۶-۳۹۵؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۸۲-۸۱) یا کسانی که در مظان اتهام مخالفت با امام بودند مانند طلحه و زبیر (درباره تفصیل مذاکرات و مدارای حضرت علی (ع) با طلحه و زبیر، ← ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۸۸؛ طبری، ۱۳۶۲: ۶/۲۴۳۲-۲۳۴۹؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۴۲۵-۴۰۲) و یا کسانی که با ایشان مخالفت می‌کردند، تا پیش از اقدام به فتنه‌گری و براندازی^{۱۸}، و حتی در برابر سستی و عدم همراهی مردم با او، مدارا می‌کرد و به کارگزاران خود نیز سفارش می‌کرد که با مردم با مدارا و گذشت و بخشش رفتار کنند (← نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۴، ۲۵، ۲۷، ۳۴، ۳۹، ۵۴، ۶۹، ۹۶، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۷۹، ن ۵۳ و ۷۸ و ح ۲۱؛ درباره کینه‌ورزی گروه‌های سه‌گانه با حضرت علی (ع) و سستی یاران او، ← ثواب، ۱۳۷۹: ۱۲۳-۶۸).

۹.۲ دفاع از اصل آزادی انسان‌ها

برخورداری انسان‌ها از آزادی در حوزه سیاست و اجتماع، از دیگر شاخصه‌های حکومت علوی است. آن حضرت (ع) به آزادی اراده و اختیار در انسان‌ها قائل بود و آزادی و آزادگی را ذاتی انسان می‌دانست و بر این دیدگاه بود که خداوند انسان را آزاد قرار داده است (← نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۹۰ و ۱۹۲، ن ۳۱ و ح ۳۷ و کلینی، ۱۴۱۳: ۱/۸۴۹) و اینکه انسان‌ها در زندگی خود آزادند و نباید آنها را به چیزی مجبور ساخت^{۱۹} (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۴۳۰/۲۰۸)؛ از این‌رو در ایام حاکمیت خویش بر جامعه اسلامی با همه بحران‌هایی که در آن بروز یافته بود، مردم را به امری که رغبتی در آن نداشتند، اجبار نمی‌کرد، زیرا مجبور کردن مردم با هدف اسلام - که هدایت، سعادت، تکامل و تعالی افراد براساس تمایل و اشتیاق آنان است - ناسازگار است (برای مبحثی در این باره، ← علیخانی، ۱۳۸۱: ۸۷-۷۳) و در شیوه حکومت علوی نیز جایز شمرده نمی‌شد. آن حضرت (ع) از اجبار مردم به کارهای عمرانی مربوط به خودشان نیز پرهیز می‌کرد و آنها را که از نزد او به سوی معاویه می‌شتافتند مانع نمی‌شد، چراکه معتقد بود وقتی در آنها خیری نیست، اجبار کردن آنها نفعی ندارد که اینان از جور و ستم نگرینخته‌اند و به عدل و داد نپیوسته‌اند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ن ۶۱۲/۷۰).

در حکومت علوی، مردم در برابر حق^{۲۰} (همان: ن ۵۰) و قانون (همان: خ ۱۶۸ و ۲۰۵) و در توزیع بیت‌المال (همان: خ ۱۲۶، ۲۲۴ و ن ۴۳ و ۴۵) از برابری و مساوات برخوردارند؛

و حتی به کارگزاران حکومت سفارش شده است که در برخورد با مردم نیز مساوات را رعایت کنند (همان: ن ۲۷ و ۴۶). در حکومت علوی، آزادی در داشتن عقیده و آزادی در بیان عقیده محترم بود اما تفتیش عقیده و تحمیل عقیده روا نبود (جوان آراسته، ۱۳۸۱: ۷۳) و کسی به دلیل داشتن عقیده‌ای مجازات و یا از بیان آن منع نمی‌شد.

امنیت - شامل امنیت جانی و حیثیتی، امنیت مالی و اقتصادی، امنیت و مصونیت قضایی و مصونیت از تجسس - از حقوق اساسی مردم به‌شمار می‌رود (همان: ۸۵-۸۱؛ درباره گستره امنیت، همچنین - در نجف‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۴۴-۲۳۵) که در حکومت علوی به آنها توجه و سخنان فراوانی از حضرت علی (ع) در این موارد صادر شده است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۱۶۷، ن ۲۵، ۵۱ و ۵۳).

در زمینه اقتصادی، اهم برنامه‌های اصلاحی حکومت علوی عبارت بودند از:

۱. رفع تبعیض در تقسیم بیت‌المال و برقراری عدالت در تقسیم اموال عمومی،
۲. برگرداندن دارایی‌های عمومی به تاراج‌رفته،
۳. جلوگیری از پیدایش ثروت‌های انبوه نامشروع در دولت جدید،
۴. تلاش در راه عمران و آبادانی زمین،
۵. تأمین اجتماعی محرومان و از کارافتادگان.

از این پنج برنامه، سه برنامه اول جنبه سلبی داشت که به موجب آنها، راه برای فقرزدایی و توسعه رفاه عمومی هموار می‌شد؛ و دو برنامه آخر جنبه اثباتی داشت که برای رفع محرومیت و از میان برداشتن شکاف عمیق طبقاتی به اجرا گذاشته شد. (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۱: ۱۶۴ و ۲۰۰-۱۷۲)

از اقدامات پیشگیرانه امام علی (ع) در جلوگیری از پیدایش ثروتمندان نامشروع جدید در جامعه، موارد زیر شایان ذکر است:

۱. اسوه‌قراردادن سیره معیشتی خود برای دیگر کارگزاران،
۲. زیر نظر گرفتن رفتار اقتصادی نزدیکان،
۳. حسابرسی و نظارت بر دارایی کارگزاران. (همان: ۱۸۲-۱۷۷)

۱۰.۲ عدالت اجتماعی

از شاخصه‌های مهم حکومت علوی، عدالت اجتماعی است. در سیره امام علی (ع)،

نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان‌دهنده اهمیت این مسئله برای آن حضرت (ع) به عنوان ضامن اجرای احکام اسلام در جامعه است. روش حضرت (ع) در استفاده از بیت‌المال و تقسیم برابانه آن میان صاحبان حق، پرهیز از تبعیض در داوری، برخورد با متخلف (هر کس که باشد، هرچند برادر یا دختر خودش)، پدیدآوردن عرصه‌ای برای شکایت از ظالم و رسیدگی به مظلومان و احقاق حق آنان، یکسان دیدن عرب و عجم در عطاها از بیت‌المال، پرهیز از کمترین ستم در حق ضعیف‌ترین افراد و طبقات، اجرای حدود الهی بدون اغماض درباره زورمندان و اشراف و معاریف، برابرساختن زندگی و سطح معیشت خویش با محرومان و فقیران و مستمندان، و مساوی‌قرار دادن همگان در برابر دستگاه قضایی و قاضی، نمونه‌هایی است که عدالت علوی را در حکومت نمونه علوی به تصویر می‌کشد. (← محدثی، ۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۲۱؛ درباره عدالت اجتماعی، همچنین ← اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۲۶۴-۲۴۷)

در حکومت علوی، اصل بر قانون‌مداری و تکلیف‌گرایی بود (برای تفصیل، ← محدثی، ۱۳۸۱: ۱۳۲-۱۲۷). در این حکومت، با عدالت‌گريزان مبارزه می‌شد و فسادستیزی و مبارزه با فساد (← دری نجف‌آبادی، ۱۳۸۱ الف: ۳۳۳-۲۹۱)، از برنامه‌های اصلی آن بود (برای تفصیل، ← لطیفی، ۱۳۸۱: ۱۱۸-۹۰). حکومت علوی در پی احیای سنت برابری و مساوات در بهره‌مندی از بیت‌المال بود و مصادره و بازپس‌گیری اموال غاصبان از برنامه‌های آن بود. معیار اصلی در عزل‌ها و نصب‌های کارگزاران حکومت، دین و دینداری بود؛ و دین‌گرایی و رعایت ارزش‌های دینی، از شاخصه‌های حکومت علوی بود. قضاوت‌های امام علی (ع) نیز بر اصل دین‌داری مبتنی بود و آن حضرت (ع) در سیاست‌های اداری بر این اصل تأکید و رعایت آن را به کارگزاران خود سفارش می‌کردند (برای مبحثی در این باره، ← عابدی، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۶۹).

۱۱.۲ انتخاب کارگزاران براساس شایستگی‌ها

یکی از عواملی که می‌توانست به اهداف حضرت علی (ع) در تحقق جامعه مطلوب خویش - که همان حکومت علوی بود - کمک کند، انتخاب کارگزاران شایسته‌ای بود که با عملکرد خود و حسن سلوک با مردم می‌توانستند چهره‌ای مطلوب از نظام مدیریتی علوی را به‌نمایش بگذارند. از این رو، امام علی (ع)، کارگزاران خود را در مسئولیت‌های مختلف سیاسی، نظامی، مالی، اداری، قضایی و غیره، براساس

شاخصه‌هایی متناسب با سمت آنان انتخاب می‌کرد و علاوه بر معیارهای عمومی و مشترک در جنبه‌های عقیدتی و اخلاق فردی - مانند عقیده به اسلام، ایمان، تقوا، و حسن سابقه - معیارها و شاخصه‌های دیگری را در گزینش کارگزاران رعایت می‌کرد تا با ایجاد نظام مدیریتی کارآمد و شایسته، امور مردم به بهترین شکل انجام شود و عدالت اجتماعی تحقق یابد. بدین ترتیب، آن حضرت (ع)، دینداری و تعهد را با فضیلت‌گرایی و شایسته‌سالاری توأم کردند و کوشیدند حکومت دینی در خدمت مردم را مستقر سازند^{۲۱} (ثواقب، ۱۳۹۰: ۲۸).

امام علی (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر، بر ملاک‌هایی چون آگاهی از آموزه‌های دینی، بینش سیاسی، ایمان به هدف، امانت‌داری، عدالت‌خواهی، بهره‌مندی از خرد دیگران، سعه صدر، شجاعت، قاطعیت، پیشگامی در عمل، فروتنی، نداشتن سوء‌پیشینه، توانایی (جسمی و روحی)^{۲۲}،... (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ن ۵۳)، تأکید می‌کردند و توجه به آنها را در گزینش کارگزاران ضروری می‌دانستند تا آگاه‌ترین، تواناترین و صالح‌ترین، و به تعبیری کارآمدترین فرد، در مدیریت حکومت علوی و نظام اسلامی به‌کار گرفته شود. آن حضرت (ع) در بیانات خود شاخصه‌ها و اصولی را برای کارآمدی در حکومت^{۲۳} بیان کرده‌اند مانند عدالت‌ورزی، شایسته‌سالاری، تجربه‌گرایی، نظارت و کنترل، ضابطه و قانون‌گرایی، امانت‌داری، تکلیف‌گرایی و مسئولیت‌شناسی، الگو بودن مدیران، شفافیت، تقوی‌محوری و اخلاق‌محوری، ساده‌زیستی، کفاف و قناعت و پرهیز از اسراف که می‌تواند به‌عنوان الگویی در مدیریت اسلامی کاربرد داشته باشد.

۳. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در این مقاله مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که حکومت علوی بر مبانی دینداری، عدالت‌گرایی، قانون‌مداری و آزادی و امنیت جامعه استوار بود و مشروعیت آن در شریعت با نص الهی و پذیرش مردم از طریق حضور و بیعت همگانی تأمین می‌شد. اصول و معیارهای این حکومت، از تعالیم دینی و شریعت الهی، سنت نبوی و اجتهاد علوی، و براساس واقعیات جامعه، نشأت می‌گرفت؛ همچنین، در سیره نظری و عملی (گفته‌ها و شیوه مدیریت عملی) آن حضرت (ع)، معیارها و شاخصه‌های راهبردی مهمی به دست داده شده که حکومت علوی را از دیگر حکومت‌ها متمایز ساخته است. این رهیافت‌ها را می‌توان به‌شکل دستورالعمل و الگویی برای نظام‌سازی و مدیریت جامعه

اسلامی به کار گرفت و با اجرای این الگوهای کاربردی از حکومت علوی در نظام‌های دینی می‌توان عدالت اجتماعی و امنیت کامل را تحقق بخشید.

پی‌نوشت

۱. نویسندگان معمولاً در اهداف و فلسفه حکومت و برنامه‌ها و سیاست‌های امام علی (ع) پس از به دست گرفتن حکومت، بر این موارد - که از سخنان آن حضرت (ع) مستفاد می‌شود - تأکید کرده‌اند: مبارزه با سیری ظالم و گرسنگی مظلوم، احیای دین و اصلاح طلبی، اقامه حق و دفع باطل، احیای معالم و ارزش‌های عصر نبوی (ص)، شایسته‌سالاری، احقاق حقوق بیت‌المال، مساوات در تقسیم بیت‌المال، مبارزه با خشونت و استبداد (برای نمونه، ← دری نجف آبادی، ۱۳۸۱ الف: ۲۹۵-۲۹۱). همچنین، آرمان‌ها و اهداف عالی حکومت از دیدگاه امام علی (ع) از دو منظر مطرح شده است. الف - از منظر عام و دیدگاه کل‌نگر، شامل: ۱. احیای دین و حاکم ساختن شعائر و احکام و قوانین الهی و فراهم کردن زمینه‌های دینداری، ۲. برچیدن آثار فتنه و فساد و مستقر ساختن صلح و پاکی و صمیمیت و طرد عناصر فاسد و مفسد، ۳. حمایت از بندگان مظلوم و محروم، ۴. اقامه حدود الهی تعطیل شده؛ ب - از منظر خاص و دیدگاه جزء نگر، شامل: ۱. تأمین سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم، ۲. احیا و اقامه حق و دفع باطل، ۳. تحقق عدالت، ۴. تأمین امنیت، ۵. تحقق وحدت امت در پرتو حکومت رهبری الهی، ۶. تأمین رفاه عمومی، ۷. نفی خشونت و خودکامگی، ۸. حفظ کرامت انسانی، ۹. وصول به تعامل صحیح بین حکومت و مردم و کسب رضایت عامه. (برای آگاهی از تفصیل این موارد، ← اخوان کاظمی، ۱۳۸۱ الف: ۱۵۸-۱۴۳).
۲. جمعی از بنی امیه که بیعت نکرده بودند، از جمله ... گفتند: خودداری ما از بیعت تو برای این نیست که تو را لایق نمی‌دانیم ولی ... (مسعودی، ۱۳۵۶: ۷۱۰)
۳. قاعده الزام در فقه عبارت از این است که با مخالف به چیزی که خود را به آن ملزم می‌داند، رویه رو شوی. مستند این قاعده، روایت امام کاظم (ع) است که فرمود: الزمواهم بما الزموا به انفسهم (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۵۸/۸ و ۱۳۶۶: ۳/۲۹۲؛ خاتمی، ۱۳۸۱: ۱۴۸).
۴. حضرت علی (ع) در سخنانی بر این نکته تأکید کردند که اگر خلافت به قرابت و خویشی با رسول خدا (ص) متحقق شود، خلافت حق او است نه قریش (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۶۶، ۱۵۳ و ۱۷۶، ن ۲۸، ح ۱۸۱). در مورد ویژگی‌های خاندان نبوت، سخنان بسیاری از حضرت علی (ع) نقل شده است (← همان: خ ۲، ۸۶، ۹۳، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۶۰، ۲۲۴، ۲۳۹، ... همچنین ثواب، ۱۳۷۵: ۱۳۹-۱۳۴).
۵. خلیفه دوم عمر هم هنگام وصف ویژگی‌های افراد شورای شش نفره، درباره حضرت علی (ع)

گفت: او کسی است که اگر خلیفه شود، مردم را به راه راست و روشن هدایت می‌کند. اما افزود: آنچه مانع از رو آوردن وی به خلافت می‌شود، این است که او حریص بر خلافت است. (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۴۶)

۶. نقل شده است که وقتی مردم برای بیعت اصرار کردند، حضرت (ع) فرمود:

فان بیعتی لاتكون خفیة و لاتكون الا فی المسجد.

همانا بیعت من مخفیانه و درگوشی نخواهد بود و محل آن جایی جز مسجد رسول خدا

(ص) نیست. (ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۲/۳۰۲، طبری، ۱۳۶۲: ۲۳۲۷)

۷. برای آگاهی از ادله‌های امام رضا (ع) در نصب امام، شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲/۱۰۱-۱۰۰.

۸. برای نمونه: سوره مائده، آیه ۶۷، حدیث انذار، حدیث غدیر، سخنانی از حضرت علی (ع) در نهج البلاغه که از مسئله زعامت و جانشینی، به «حق خود» تعبیر کرده است از جمله در خطبه شمشقیه: فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی اری ترائی نهیاً.

۹. نیز در خطبه ۷۴، ص ۱۲۲: شما می‌دانید که من برای خلافت از هر کس شایسته و سزاوارترم.

سوگند به خدا، خلافت را رها می‌کنم و از حق خود می‌گذرم مادام که امور مسلمانان منظم باشد، فتنه و فساد در میان نباشد، و در زمان خلافت دیگری، به جز من بر کس دیگری جور و ستمی وارد نشود.

۱۰. بار خدا! من بر انتقام از قریش و کسانی که آنان را یاری کردند، از تو کمک می‌طلبم ...

پس در آن هنگام دیدم که مرا یاور و دفاع‌کننده‌ای جز اهل بیت نیست که دریغ داشتیم آنها را به کام مرگ بکشانم. پس چشم خاشاک رفته را بر هم نهادم و با استخوان در گلو آب دهان فرو بردم و برای فرونشاندن خشم، به آنچه از حنظل تلخ تر و برای دل از کارهای بزرگ دردناک تر بود، صبر کردم. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۲۱۷/۴۴۴-۴۴۴)

و در نامه ی ۶۲/۶۰۰ می‌فرماید: پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص)، مسلمانان درباره خلافت

نزاع و گفت‌وگو کردند. سوگند به خدا، دلم راه نمی‌داد و به خاطر نمی‌گذشت که عرب پس

از آن حضرت (ص)، خلافت را از اهل بیت و خاندان او به دیگری واگذارند و پس از آن

بزرگوار، آن را از من باز دارند. ... با این حال، من اول دستم را پس کشیدم تا اینکه دیدم

گروهی از مردم مرتد شدند و از اسلام برگشتند و می‌خواستند دین محمد (ص) را از بین ببرند.

ترسیدم اگر به یاری اسلام و مسلمان نپردازم، رخنه یا ویرانی در آن بینم که مصیبت و اندوه آن

بر من از مصیبت از دست رفتن ولایت و حکومت بر شما بزرگ‌تر باشد. ... پس در میان آن

پیشامدها و تباکاری‌ها برخاستم تا اینکه جلو نادرستی و تباکاری گرفته شد و از بین رفت ...

۱۱. در جریان شورای جانشینی پس از خلیفه دوم، وقتی عبدالرحمن بن عوف شروطی را به

حضرت (ع) پیشنهاد کرد که اگر براساس آنها عمل کند با او بیعت کند، فرمود: «تورا چه

- رسد که این شرط را برگردن من بگذار. من خود در خصوص امت محمد (ص) دارای اجتهاد هستم و آن طور که بدانم، با تمام قوت و امامت عمل خواهم کرد.» (ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۸۰: ۴۸).
۱۲. حضرت (ع) در نامه‌ای به معاویه، به همین نحو به بیعت استناد کرده است: «همان مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، به همان ترتیب با من بیعت کردند. پس کسی که حاضر است نتواند دیگری را خلیفه کند، و آن را که غایب بوده است نرسد که آنچه حاضران پذیرفته‌اند، نپذیرد.» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ن ۶ / ۴۸۴).
۱۴. در پاسخ ابن عباس که گفت «قیمت این کفش که وصله می‌کنی، چند است؟»، فرمود: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرٍ تَكْمُلُ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا وَأُدْفَعَ بَاطِلًا».
۱۵. «وَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدُ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ».
۱۷. در سخنی دیگر گوید: «سوگند به خدا، اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آسمان‌های آنها است به من بدهند برای اینکه خدا را درباره مورچه‌ای که پوست جوی را از آن برابیم، نافرمانی کنم، این کار را نمی‌کنم. به تحقیق دنیای شما نزد من پست‌تر و خوارتر از برگری است که در دهن ملخی باشد که آن را می‌چود.» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۲۳۴ / ۴۶۰).
۱۸. در پی همین سیاست، حضرت (ع) دستور داد تمامی سلاح‌های عثمان که در خانه او یافت شد و علیه مسلمانان به کار رفته بود و نیز شتران صدقه که در منزل وی بود مصادره شود، لیکن متعرض اموال خصوصی او نشوند. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۳۹۲)
۱۹. ایشان در سخنی می‌فرمایند: «ذلیل و ستم‌کشیده نزد من عزیز و ارجمند است تا آنگاه که حق او را از ظالم بستانم و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است تا وقتی که حق (مظلوم) را از او بگیرم.» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خ ۳۷ / ۹۰). و در سخنی دیگر فرمودند: «آگاه باشید من با دو کس می‌جنگم: یکی آن که ادعا کند آنچه را که برای او نیست (مانند معاویه) و یکی آن که روگرداند از چیزی که به عهده گرفته است (مانند بیعت‌شکنان).» (همان: خ ۱۷۳ / ۳۲۸).
۲۰. درباره مدارای اولیه حضرت (ع) با معاویه، ← طبری، ۱۳۶۲: ۶ / ۲۵۰۲-۲۵۰۰؛ ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۸۰: ۸۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۴۰۲-۳۹۹ و ۴۶۴-۴۶۰؛ مهوری، ۱۳۸۱: ۲۵۰-۲۵۴؛ داعی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۶۶-۲۵۴.
۲۱. من هیچ‌گاه شما را به آنچه دوست ندارید، مجبور نمی‌کنم.
۲۲. نهج البلاغه، نامه ۵۰: «حق شما بر من این است که در مورد «حق»، تمامتان را به یک چشم بنگرم.»، نامه ۵۳: «اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق.»، «و الزم الحق من لزمه من القرب والبعید.» (حق را در مورد هر کسی که بایسته است، دور یا نزدیک، اجرا کن!)، نامه ۵۹: «فلیکن امر الناس عندک فی الحق سواء.»، نامه ۷۰: «دانسته‌اند که در دستگاه خلافت ما،

- مردم در برابر حق برابرند؛ از این رو به سوی خودکامگی گریخته‌اند»، و خطبه ۲۱۶: «فانما انا و اتم عبید مملوکون لربّ لاربّ غیره».
۲۳. برای مبحثی تفصیلی درباره معیارهای انتخاب کارگزاران و توصیه‌ها و دستورالعمل‌های حضرت علی (ع)، ← ثواقب، ۱۳۸۱: ۸۴-۴۹؛ و برای شیوه امام علی (ع) در تربیت نیروی انسانی، ← مزینانی، ۱۳۸۱: ۴۷-۱۳.
۲۴. برای بحثی در این باره، ← رحمانی، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۸۵؛ و برای آشنایی با فرایند نظارت و بازرسی در حکومت علوی، ← الهامی‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۳۹-۱۱۳.
۲۵. برای مبحثی تفصیلی درباره کارآمدی، ← اخوان کاظمی، ۱۳۸۱ ج: ۱۷۱-۱۴۱ و دری نجف آبادی، ۱۳۸۱ ب: ۳۳۱.

منابع

- ابن ابی‌الحدید (۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، قم: منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۴۴). کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، به اهتمام سادات ناصری، به تصحیح مهیار خلیلی، تهران: انتشارات علمی.
- ابن اثم کوفی (۱۳۸۰). الفتوح، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن طاووس، رضی‌الدین ابی‌القاسم علی‌بن موسی بن جعفر بن محمد (۱۳۷۰). کشف المحجّه لثمره المهجّه، تحقیق شیخ محمد الحسون، قم: بوستان کتاب.
- ابن قتیبه دینوری (۱۳۸۰). امامت و سیاست (تاریخ خلفا) ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱ الف). «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی (ع)»، حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱ ب). «عدالت‌خواهی و خودکامگی ستیزی در اندیشه سیاسی علی (ع)»، حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱ ج). «کارآمدی و شاخصه‌های آن در اندیشه امام علی (ع)»، حکومت علوی، کارگزاران، جمعی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۱). «اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی (ع)»، حکومت علوی، بنیان‌ها و چالش‌ها، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- الهامی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۱). «نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی»، حکومت علوی، کارگزاران، جمعی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- امام علی (ع) (۱۳۷۹). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- امینی، عبدالحسین (۱۳۶۲). الغدیر، ترجمه محمدتقی واحدی، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.

- بلادری، احمد بن یحیی (۱۴۲۴ق). *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- ثواب، جهانبخش (۱۳۷۵). *دوامت جاوید (قرآن و عترت)*، شیراز: نشر قو.
- ثواب، جهانبخش (۱۳۷۹). *اناموه‌های جانگزا (سوگ‌نامه امام علی (ع) بر اساس نهج البلاغه)*، شیراز: انتشارات ثابت - صدرا.
- ثواب، جهانبخش (۱۳۸۱). «امام علی (ع)، کارگزاران حکومت و راهکارهای اصلاحات»، *حکومت علوی، کارگزاران*، جمعی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- ثواب، جهانبخش (۱۳۸۴). «غدیر خم و سقیفه بنی ساعده»، *تاریخ در آینه پژوهش*، س ۲، ش ۵.
- ثواب، جهانبخش (۱۳۹۰). *تأملی در سیره علوی در دوران خلافت*، قم: نشر حبیب.
- جعفر پیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۸۱ الف). «خاستگاه حکومت علوی، الهی یا مردمی؟»، *حکومت علوی، بنیان‌ها و چالش‌ها*، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- جعفر پیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۸۱ ب). «حکومت علوی و اهتمام به اصلاحات اجتماعی، اقتصادی، توسعه و رفاه»، *حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۱). «حقوق مردم در نگاه امیرالمؤمنین علی (ع)»، *حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- خاتمی، احمد (۱۳۸۱). «ضرورت و مشروعیت رهبری از دیدگاه امام علی (ع)»، *حکومت علوی، بنیان‌ها و چالش‌ها*، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- داعی نژاد، محمدعلی (۱۳۸۱). «امام علی (ع) و اصول برخورد با دشمنان»، *حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت*، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی (۱۳۸۱ الف). «مبارزه با فساد در حکومت علوی»، *حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی (۱۳۸۱ ب). «نگاهی به امنیت از منظر امیر مؤمنان (ع)»، *حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- رحمانی، محمد (۱۳۸۱). «ملاک‌های گزینش کارگزاران در حکومت علوی»، *حکومت علوی، کارگزاران*، جمعی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- سلیم بن قیس (بی تا). *اسرار آل محمد*، قم: بی نا.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی (۱۳۷۲ ش). *عیون اخبار الرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، نشر صدوق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶). *الاستبصار*، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف: مطبعة الحیدریة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.

- عابدی، احمد (۱۳۸۱). «اهتمام به دین در حکومت علوی»، حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). «مبانی آزادی و آزادگی انسان در اندیشه سیاسی امام علی (ع)»، حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۳۸۵). علم‌الیقین، ترجمه حسین استادولی، تهران: انتشارات حکمت.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۳ق). روضة‌الکافی، بیروت: دارالاضواء.
- لطیفی، محمود (۱۳۸۱). «عدالت اجتماعی در حکومت علوی»، حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- مجلسی، ملامحمدباقر (۱۳۶۹). بحارالانوار، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- محدثی، جواد (۱۳۸۱). «حکومت علوی از نگاه امام خمینی (ره)»، حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۸۱الف). «بازشناسی حکومت علوی، بازنگری در عملکردها»، حکومت علوی، بنیان‌ها و چالش‌ها، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۸۱ب). «اصول‌گرایی علوی در چالش با ماکیاولیسم اموی»، حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- مزیانی، محمدصادق (۱۳۸۱). «روش‌های تربیت سیاسی کارگزاران از منظر امیرالمومنین علی (ع)»، حکومت علوی، کارگزاران، جمعی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- مسعودی، علی‌بن حسین (۱۳۵۶). مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- موسوی کاشمیری، مهدی (۱۳۸۱). «انتقادی و انتقادپذیری در حکومت علوی»، حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- مهوری، محمدحسین (۱۳۸۱). «سیره امیرالمؤمنین (ع) در برخورد با مخالفان جنگ‌طلب»، حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- ورعی، جواد (۱۳۸۱). «احکام ولایی در حکومت علوی»، حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت، گروهی از نویسندگان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب (ابن‌واضح) (۱۳۶۲). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.